**جلسه 20 88-87**مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل

بسم الله الرحمن الرحيم

## «عنوان» در تصویر

### الف. قصدی

بحث در فرع پنجم بود كه عنوان تمثيل و تصوير آيا عنوان قصدي است يا عنوان قصدي نيست؟ مرحوم آقاي خوئي و جمع ديگري از بزرگان مثل آقاي تبريزي معمولاً قائل شدند كه تصوير و تمثيل قصدي است و بدون اين كه قصد باشد عنوان و مفهوم صادق نيست.

### ب. غیر قصدی

 در نقطه مقابل كساني مثل سيديزدي و..قائلند كه عنوان قصدي نيست. در اينجا در مقابل كساني كه قائل به اين هستند كه عنوان قصدي است، چند نكته اينجا وجود دارد. اولين بحث در قبال كساني كه قائلند كه عنوان قصدي است، اولين مطلب اين است كه عنوان قصدي نيست و دليلش هم اين است كه اگر صورتي يا مجسمه اي بدون هر گونه قصدي هم ساخته شود عرفاً گفته مي شود صورت يا مجسمه يا تمثال آن شيء محكي است. سِرش هم اين است كه در بين اين صورت و تمثال رابطه اي است و اين رابطه قوي تر از رابطه لفظ و معناست.

## تبعیت دلالت از قصد

### الف. دلالت تابع قصد

 در خود رابطه لفظ و معني اختلافي وجود دارد كه بعضي مي گويند تابع قصد است، بعضي مي گويند دلالت تابع قصد نيست. اما فرق اينجا با دلالت لفظ اين است كه دلالت لفظ در اينجا بنابر نظر محققين، دلالت وضعي و کاملاً قراردادي است، هيچ علقه اي و رابطه واقعي بين لفظ و معني نيست.

### ب. عدم تبعیت دلالت ازقصد

 مگر بعضي كه قائل به رابطه و علقه حقيقي بودند اما عمده محققين، ‌قائلند كه يك رابطه حقيقي بين لفظ و معني نيست. چرا نسبت داده مي شود به بعضي كه گفتند علقه حقيقي وجود دارد مثل مرحوم ميرداماد كه نسبت دادند كه بين لفظ و معني يك علقه حقيقي است ولي اين درست نيست. اين الفاظ كه تشكيل از حروف شده است دلالتشان بر معاني هيچ دلالت واقعي و ذاتي نيست، کاملاً قراردادي است و شاهدش هم اختلاف السنه و زبانها و تحول خود يك لغت در يك زبان و امسال اينهاست. اينها شواهدي است كه در اصول گفته شده است. هم زبانها با هم متفاوت است، هم يك لفظ در زبانهاي مختلف، معاني متفاوت دارد، هم يك لفظ در بستر تاريخي تحول يك لغت و زبان هم معانيش متفاوت مي شود و ديگر نكاتي كه در جاي خودش گفته شده است و مهمتر از همه اينها اين است كه دليلي وجود ندارد براي اين كه اين علقه ذاتي است، علاوه بر اين كه شواهدي است كه بين لفظ و معني علقه ذاتي نيست.

آنجا كه علقه ذاتي نيست، جاي اين بحث بيشتر است كه اين علقه لفظ و معني كه ذاتي نيست، بلكه با قرار واضع يا قرار متكلمين به يك لغت، وضع تعييني، يا وضع تعيني، يك علقه اي پيدا كرده اين كلمه با اين معني، آنجا ممكن است گفته شود اين كلمه بدون قصد و هدف و جهت اگر از كسي متمشّي و صادر شود اين كه دلالتي ندارد براي اين كه علقه اش به اين است كه كسي اين را قصد كند، آنجا ممكن است كسي اين را بگويد براي اين كه علقه واقعي و پيوند واقعي وجود ندارد. ممكن است بگوييم اين پيوند اصلاً متقوم به قصد است. ولي همين كه رابطه واقعي وجود ندارد، موجب مي شود كه آسانتر شود تابع قصد است.

## نسبت « صورت » با « ذی الصورت »

اما به خلاف مانحن فيه، در مانحن فيه رابطه صورت و تمثال با ذي الصورة و ذي التمثال يك رابطه اي نيست كه به قرار كسي، و اعتبار معتبري پيدا شده باشد،‌ علقه اين شيء و اين صورت يك علقه واقعي است، گاهي ديديد در كوهها در اثر زلزله و حوادث طبيعي ديگر، يك سنگ در آن شكلي ايجاد شده است، کاملاً در يزد عقاب است و اين شكل با اين كه کاملاً اين طور نيست، ولي اين رابطه با آن پرنده واقعي است و به قرار شخصي و به اعتبار معتبري ايجاد نشده است، و بنابراين همان طور كه ما در صور ذهني مي گوييم اين يك رابطه اي دارد با ذي الصورة حالا به عينيت يا به نحو شبه،‌ اصل اين كه اين صورتي كه از اين ساعت در ذهن من بسته است، آن صورت با اين ساعت نسبتي دارد و نسبتش هم واقعي است منتهي نسبتش عينيت است يا شَبَهي، فرقي نمي كند، در هر حال يك علقه واقعي است و مثل لفظ و معني نيست.

در تمثال و صورت هم همين طور است اين صورت و تمثالي كه الآن در جايي نقش بسته است، ولي بدون هر قصد و آگاهي حتي اگر از يك سازنده و در اثر يك حادثه طبيعي ايجاد شده باشد، مثل شكل عقابي كه در آن كوه وجود دارد، الآن هم عملاً وقتي نگاه كنيم مي بينيم كه اين عقاب است. اين يك رابطه واقعي است.

## قصد در ایجاد صور

 بنابراين با توجه به اين كه رابطه صور و تماثيل با ذي الصور و ذي التماثيل يك رابطه قراردادي نيست بلكه يك ارتباط واقعي است و علقه حقيقي است. به نظر مي آيد هم صدق صورت و تمثال و هم امتثال و اضافه اش، هر دوي اينها يك رابطه واقعي با ذي الصورة و ذي التمثال دارد و صدقش متقوّم به قصد نيست كسي اگر بداند، نداند، شكل آن مي شود و کاملاً ‌صدق مي كند كه شكل آن است و صورت آن است ولو اين كه كسي قصد هم نكند. اين اولاً كه سرّ اصلي و نكته اصليش همان علقه واقعي است كه ميان صورت و ذي الصورة است و ميان تمثال و ذوالتمثال است و اين علقه واقعي موجب مي شود كه صدق بكند اين مفهوم بر اين شيء كه صورت آن است يا تمثال آن است ولو اين كه قصدي اينجا نداشته باشد حتي اگر از فاعل مختاري صادر نشده باشد، اصلاً‌ در اثر يك حادثه طبيعي اين رخ داده باشد و اتفاق افتاده باشد باز اين صورت محقق مي شود.

بحث ساخت است اين كه مي گوييم قصد نيست، آنجايي كه هواپيمايي مي سازد كه هدف و قصد او چيز ديگري است ولي عملاً اين صورت و شكل پرنده اي در مي آيد، ثمره در اينجا و فروع ديگر ظاهر مي شود. اگر بگوييم عنوان قصدي است و صدق اين عنوان متقوم به قصد است، اينجا قصد آن را نكرده، او قصدش اين است كه هواپيما بسازد، فلان نياز را تأمين كند و اما اگر نگفتيم عنوان قصدي نيست آن وقت اين هم همين كه توجه دارد اشكال دارد ولو اين كه قصد نكرده است.

### شرط قصدی بودن عنوان

اين جواب اول و نكته اول است كه با توجه به علقه و پيوند واقعي اين مفهوم ديگر، مفهوم قصدي نيست، نه تنها قصد عاقل مختار و عالم و فاعل مختار شرط صدق نيست بلكه اگر فاعل مختاري هم صانع اين صورت يا مجسمه نباشد باز هم مي گويند اين صورت مجسمه و لذا همين نشان مي دهد كه قصد شرطش نيست فقط براي اين كه حرام باشد بايد به آن توجه داشته باشد ولو اين كه او قصدش اين نيست. اولاً در مقابل مثل مرحوم آقاي خوئي و بزرگاني كه اين گونه فرموده اند.

## شرط حصول قصد

 ثانياً اين است كه حتي اگر ما بگوييم اين عنوان قصدي است حتي اگر بگوييم اين تصوير و مجسمه سازي و تمثيل عنوان قصدي است جمله اي فرموده اند مثل آقاي مكارم و مرحوم و سيد يزدي و غيره.. اين است كه وجود قصد اين جا قهري است كه اين را من مي خواهم در وجه دوم توضيح بدهم.

 مي گويند كه فرض مي گيريم كه اين عنوانِ قصدي است ولي وجود قصد و حصول قصد در اين جا قهري است اين هم مطلب دوم كه بايد توضيح بدهيم، آن چه كه در اين مطلب دوم خواسته اند بفرمايند اين است كه يك بار فاعل صورت را مي سازد اصلاً توجه به اين امر ندارد يعني عالم نيست، غافل مطلق است از اين كه دارد با كار او كه هواپيما مي سازد همراه با كار او شكلي هم پيدا مي شود. اصلاً توجهي به اين ندارد.

### الف. عدم توجه به ایجاد صورت

 يك وقت هم در آن صورت توجه دارد كجاست. پس هميشه وقتي كه قصد ساختن آن امر را نمي كند بلكه دنبال ساخت چيز ديگري است نسبت به اين كه با كار او كه براي ساخت مجسمه است براي ساخت هواپيما يا تأمين غرض او كه براي ساخت مجسمه است براي ساخت هواپيما يا تأمين غرض ديگري است توجه دارد يا اصلاً توجه ندارد به اين كه همراه كار او يك شكلي هم پيدا مي شود اگر توجه ندارد يعني غافل كلي است از اين كه همزمان با اين كاري كه براي هدف ديگري انجام مي دهد يك شكل و يك صورت مجسمه اي براي انسان و يا حيوان هم پيدا مي شود. اين جا حكمي وجود ندارد براي اين كه در فرض غفلت حكم تنجيز پيدا نمي كند چون تنجيز حكم به علم است وقتي كه علم وجود ندارد حكم منجز نمي شود.

### ب. توجه در ایجاد صور

اما اگر صورت دوم باشد همزمان با آن توجه به اين دارد نمي گوييم قصد كرده اين هدف گيري نكرده ولي توجه دارد كه او هواپيما مي سازد ولي براي اين كه هواپيما را درست از آب دربياورد كه بتواند درست پرواز كند عملاً بايد دو بال به آن بدهد، مي داند او دنبال اين نيست اگر هواپيما نمي ساخت او دنبال اين كه مجسمه يا صورتي بسازد اصلاً دنبال اين نبوده، هزار سال اهل اين نبود كه او مجسمه ساز باشد يا نقاش، او قصدش ساخت هواپيما يا هدف چيز ديگري از اين وسايل و ابزارهايي كه ساخته مي شود ولي مي داند و توجه دارد كه همراه كار او اين هم درست مي شود اين صورت دوم است.

 اين صورت اگر باشد حصول قصد، قهري است ولو اين كه قصد تبعي باشد در اين صورت هم قصد پيدا مي شود ولي به تبعيت، يعني در صورت دوم قصد كرده است كه مجسمه يا صورتي ايجاد كند. منتهي قصد به ذات مستقيم نيست قصد كرده چيز ديگري را كه به تبع آن چون توجه دارد كه اين گونه هم مي شود يعني اگر از او سوال كنند كه حالا كه هواپيما مي سازي شكل حيوان و پرنده اي هم مي سازي مي گويد چاره اي نيست نمي گويد قصد ندارم قصد بالذات ندارد قصد مستقل ندارد ولي قصد عرضي و تبعي دارد.

## حصول القصد قهريّ

 اين كه فرموده اند حصول القصد قهريّ، سه نكته در آن وجود دارد، جمله اي كه مرحوم سيديزدي و آقاي مكارم دارند نمي گويد قصدي نيست، قصدي است منتهي حصول القصد قهريّ، اين فرمايش سه تا مطلب دارد كه بايد توجه به آنها كرد:

### الف. داشتن توجه

 يكي اين كه مي گويد حصول القصد قهري يعني در جايي كه علم و توجه به اين مطلب باشد، چون اگر توجه نباشد اين نيست و حكم هم نيست راحت است پس توجه بايد داشته باشد.

### ب. توجه موجب قصد تبعي قهري

 دوم اين كه توجه او موجب قصد تبعي قهري مي شود نه قصد بالذات مستقل .

ج. عدم لزوم قصد مستقیم

 سوم اين كه در حرمت شيء هم كه مي گوييم قصد شرط است لازم نيست قصد مستقل باشد قصد تبعي هم باشد، بالاخره همين كه قصد اين كار كرده، ولو به خاطر چيز ديگر باشد،‌ قصد لازم نيست مستقيم، حرام مقصود باشد، ولو اين كه براي يك كار ديگري اين قصد تبعي را هم كرده مثل خيلي از معاصي كه وقتي قصد معصيت مي كند گاهي مستقيم خودش را هدف گرفته گاهي مي خواهد كار ديگري كند ولي براي اين كار يك معصيت هم مي كند چون چاره اي ندارد بايد به تبع او، بخاطر آن اين قصد را انجام دهد، اين هم حرام است.

## جمع بندی

 نظر دوم در مقابل كساني كه مي گويند اگر قصد نباشد حرمت ندارد اين است كه اين بحث اصلاً اين جا ثمري ندارد در پاسخ اول مي گويد كه اين عنوان قصدي نيست اين هيچ وجه دوم اين كه فرض بگيريم عنوان قصدي باشد ثمره بحث در آنجايي كه مي خواهد كار ديگري كند ضمناً اين صورت هم پيدا مي شود مي گوييم اگر توجه ندارد خوب، هيچ، چيزي كه انسان توجهي ندارد گناهي ندارد، حكم آن جا مصداق ندارد اگر هم توجه دارد قهراً قصد به تبع حاصل است و قصد تبعي هم براي حرمت شيء كافي است اين هماني است كه يك كلمه فرموده اند در حاشيه مكاسب كه حصول القصد قهري كه اين مقصود اين است كه اگر علمي نباشد حكمي نيست اگرعلم باشد كه ثمره هم در اين جا ظاهر مي شود قصد قهري است اين قاعده اي است كه مي گويند.

علمي كه در اينجا مي گويند توجه است اگر شما بين اين دو فرض مي گذاريد، توجه كه غير از علم نيست، توجه يعني علم به اين كه اين آن است يعني اين صورت آن مي شود. هواپيما كه مي سازد شكل پرنده هم درست مي شود همين الآن توجه به اين هم دارد، يا فلان وسيله اي كه مي سازد آن شكل را هم توليد مي كند توجه دارد يا ندارد، اگر ندارد كه حكم منجز نيست.‌ اگر توجه دارد در این صورت آدم چيزي را كه مي داند اقدام هم مي كند، قصد هم دارد، منتهي قصدش مستقيم و بالذات و مستقل نيست، قصدش بالتبع يك امر ديگر است و هذا يكفي في صدق المحرم و كون الشيء محرم.

طلبه: پس هر دو گروه قصد را شرط مي دانند منتهي يكي مستقلاً و يكي تبعا.

استاد: نه آنهايي كه قصد را شرط نمي دانند، بله براي اين كه حرمت منجز بشود بايد قصد بكند وجه دوم مي گويد بحث قبلي ثمره اي ندارد، بحث قبلي در حكم اين جا ثمره اي ندارد، وجه اول مي گويد اصلاً عنوان قصدي نيست وجه دوم مي گويد كه ثمره ندارد بلكه علم ندارد كه اين صورت هم ساخته مي شود چون ثمره بحث در آن جايي بود كه هدف ديگري، چيزي را مي سازد كه عملاً مجسمه هم مي شود مي گوييم ثمره بحث در اينجا بود. اين جا ثمره ندارد براي اين كه اگر توجهي به مسأله ندارد به تعبير ايشان، يعني علم فعلي ندارد حكمي نيست اگر توجه دارد قصد حاصل مي شود و لو قصد تبعي، قصد تبعي هم كافي است دقيقاً همين است يعني مي خواهيم بگوييم ثمره اي ندارد.

## توجه شرط حکم

طلبه: به صورت مطلق نمي شود رد كرد كه از عناوين قصديه است يا نيست؟

استاد: نه، اصلاً ما كار به آن نداريم، اگر عنوان قصدي باشد، چه ثمره اي مي خواهيد از آن بگيريد؟ آن جايي كه اصلاً توجهي ندارد اين كه چه اين ها باشند چه آنها، حكمي منجز نمي شود اگر توجهي باشد، همين توجه كه بود عملاً دنبال آن قصد هم است، ‌پس قصد است ولی ثمره اي ندارد، دقيقاً همين را مي خواهيم بگوييم وجه دوم مي خواهيم بگوييم كه چه قصدي چه غير قصدي، همه اينها براي اين است كه بگوييم اينجا حكمي است يا نيست؟ مي گوييم اگر توجه نيست حكم هم نيست، چه قصدي باشد، چه نباشد، اگر توجه دارد اينجا حكم است براي اين كه قصد قهري وجود دارد ولو صدق عنوان تابع قصد نباشد ولي اين جا قصد وجود دارد و طبق قصد حرمت هم وجود داد.

## « توجه » همان قصد قهریِ تبعی

طلبه: آنهايي كه قصد قهري را كافي مي دانند دايره قصد را توسعه مي دهند چه بالاصالة و چه بالعرض.

استاد: ما هم داريم همين را تأكيد مي كنيم. من دارم 2ـ 3 مطلب را در توضيح اين مطلب مي گويم يكي از آنها همين است يعني مي گويند بحث ما در جايي است كه توجه باشد. قصد تبعي است و قصد تبعي هم يكفي في كون عملٍ محرم. آن قصد تبعي هم همين طور است، دروغ مي گويد ولي دنبال كار ديگري است و همراه آن دروغ هم مي گويد توجه دارد قصد تبعي است، حرام است. تبعي و غير تبعي فرق نمي كند.

 وجه اول اين بود كه عنوان قصدي نيست، وجه دوم لو سلّمنا كه عنوان قصدي باشد اين بحث ثمره اي ندارد چرا؟ براي اين كه اگر توجه ندارد در آن جايي كه براي يك كاري اين را مي سازد براي كار ديگري اين شكل هم توليد مي شود توجه به اين ندارد شكلي كه ساخته مي شود تكليفي ندارد اگر توجه دارد ثمره هم در اين جاست نفس اين توجه يعني قصد، قصد قهري و تبعي و اين قصد قهري و تبعي يكفي در اين كه امر محرم است و كسي كه توجه ندارد، حرام نيست. همه مي گويند حرام نيست.

## کفایت قصد تبعی بر حرمت

 اگر توجه دارد ما و شما نداريم همه بايد بگويند حرام است كه قصد تبعي است و اين كه عنوان قصدي است در اين كه عنوان قصدي صدق كند، قصد تبعي در صدق عنوان صدق كافي است. لازم نيست قصد مستقل ذاتي مستقل و بالذات باشد قصد تبعي هم صدق مي كند اگر كسي بگويد اين عنوان قصدي است و قصد مستقل هم مي خواهد اين درست است ولي اين ديگر هذا.... كه بگويد اين عنوان قصدي است و صدقش هم به قصد مستقل بالذات است ديگر كسي دلیلی ندارد كه چنین چيزي را بگويد الا اين كه يك نكته اي به ذهن خطور مي كند و آن اين كه آن جايي كه توجه ندارد كه صورتي ايجاد مي شود. فرق اين دو قول در آنجايي است كه شخص توجه ندارد كه همراه ساختن هواپيما صورتي هم مي سازد مجسمه اي هم توليد مي شود، کسی كه مي گويد عنوان قصدي نيست مي گويد اين كار حرمت واقعي دارد منتهي تنجيز ندارد.اما کسی كه مي گويد عنوان قصدي است مي گويد اين جا اصلاً حكم نيست، حكم حرمت نيست نه اين كه تنجيز دارد. تفاوت اين دو قول در آن صورتي كه توجه به اين ندارد گفتيم دو صورت دارد وقتي توجه ندارد و توجه دارد آن وقتي كه توجه دارد اين دو قول با هم فرق نمي كنند.

## تنجيز برای عالم

 اين اشكالي كه مي شود به وجه دوم كرد اين است كه در آن جايي كه توجه دارد مي گويم قصد قهري است و حرام است چه بگوييد تابع قصد است چه بگوييد تابع قصد نيست چه بگوييد عنوان قصدي است يا نيست اما صورت اول كه رد شد. صورت اول اين بود كه توجه ندارد توجه ندارد، اين دو قول در آن جا يكسان نيستند براي اين كه اگر كسي قائل شود اين عنوان قصدي است آن وقتي يك جايي كه توجه ندارد بالتبع قصد هم ندارد پس اين جا حكمي نيست حرمتي نيست حكم وجود ندارد اما روي قول اين كه مي گويد عنوان قصدي نيست اين جا حكم حرمت وجود دارد منتهي حرمت تنجيز پيدا نكرده چون آگاه به قصد نيستند والا في الواقع كار حرام است حرام به حرمت واقعي دارد منتهي حرمت ظاهريه منجز ندارد.

 مثل اين كه كسي الآن مظلومي را مي كشد بدون اين كه بداند اين مظلوم است و مستحق قتل نيست خوب چون نمي داند و توجه به اين امر ندارد كه في الواقع حكم است قتل نفس محترمه است اما تنجز ندارد بر اين كه قتل نفس محترمه، حرمتش به اين است كه بداند والا احكام مشترك است بين عالم و جاهل چه حكم را بداند و چه نداند. چه نسبت به موضوع واقف باشد و چه نباشد.

 معمولاً اين گونه است كه نه علم بر حكم و نه علم بر موضوع در آن اخذ نشده، حكم مشترك بين همه است، منتهي براي جاهل **رفع عن امتي مالايعلمون**، براي عالم منجز مي شود تفاوتي بين اين دو وجود دارد، آن وقت اگر كسي بگويد حرمت روي عنوان قصدي آمده يعني تمثيل و تصوير قصد كه باشد، اين كلمه صدق مي كند آن وقت كه در صورتي كه توجه ندارد عنوان صادق نيست، حرام نيست واقعاً حرام نيست. اما گر گفتيم عنوان قصدي نيست، آن واقعاً مصداق حرام است منتهي براي او منجز شده آن وقت اين دو با هم فرق نظري دارد كه ممكن است در فقه عملاً هم تفاوت داشته باشد آثاري براي آن مترتب شود. مثلاً اگر در اعانه بر اثم كسي گفت اعانه بر اثم واقعي حرام است نه اثم منجز بر آن شخص كه اين احتمال در آنجا است گناهي را انجام مي دهد ولي خودش توجهي ندارد ديگري نمي تواند كمكش كند.

 همين آقا هواپيما مي سازد چون عنوان قصدي نيست في الواقع كار حرام انجام مي دهد منتهي بر او حرمت تنجز پيدا نكرده اگر گفتيم اعانه بر اثم واقعي حرام است ديگري نمي تواند كمكش كند چون او توجه دارد و مي داند اين كارها في الواقع حرام است ولو اين كه براي او عذاب ندارد و منجز نيست اين است كه بين عنوان قصدي بودن و نبودن آثاري مي تواند داشته باشد بي اثر نمي تواند باشد، بگوييم كه **اصول القصد ضروريّ و قهري** كه پس اثري ندارد آن جايي كه توجه دارد اثري ندارد ولي آن جايي كه توجه ندارد ممكن است تفاوت هايي داشته باشد. چيزهاي مختلفي مي توان بر آن فرض كرد، يكي مثل اعانه بر اثم، بنابر يك نظري، اين هم نقطه دقيقي بود كه به سادگي نمي شود گفت هيچ اثري نيست.

 اين دو وجه در وجه اول گفتيم عنوان قصدي نيست در وجه دوم گفتيم عنوان چه قصدي باشد وچه نباشد در صورت توجه ثمره اي ندارد، چون قصد قهري حاذصل است و كافي. قصد قهري حاصل و كافٍ منتهي در وجه دوم گفتيم در آن طرفش تفاوتي دارد و ثمره اي دارد، بي ثمره مطلق نيست.

## قاعدۀ تمييز المشتركات بالقصد

مطلب سومي كه بايد به آن توجه داشت آن قاعده تمييز المشتركات بالقصد است مي خواهيم ببينيم آن بحث اينجا هم مصداق دارد يا نه؟

در مشتركات قصد تعيين كننده اين است كه اين جوري است يا آن جور، و در اين جا هم اين قاعده تطبيق داده شده به اين كه مرحوم سيد و... مي گويند اينجا تمييز المشتركات بالقصد است،‌ وقتي كه كاري را انجام مي دهد كه اين كار هم مي تواند صورتي براي حيواني و انساني باشد.

### عنوان حرام موجب حرمت

 آن وقت اين مشكل دو غرض و دو وجه دارد ذو وجهين است:

 يك وجه آن اين است كه اين منفعت را داشته باشد كه منفعت محلله است. يك وجه ديگر آن اين كه تمثال و صورتي باشد كه فرض مي گيريم محرمه است، يا لااقل مكروه است و اين موضوع داراي دو وجه است و چيزي كه مشترك بين حلال و حرام، بين دو وجه باشد تمييز آن و تعيين احدهما به قصد است تمييز مشترك به قصد است.

 اين جا هم ساخت چيزي كه هم مي تواند فلان منفعت را تعيين كند و هم مي تواند چيزي باشد براي اين كه صورت سازي و تمثال و مجسمه باشد، آن وقت چون مشترك است تمييز اين مشترك قصد است بايد ببينيم قصد او اين است كه اگر اين باشد يعني تأمين منفعت حلال است، اگر قصد او آن باشد، تأمين آن مي شود و حرام مي شود. اين هم وجهي است كه در اينجا گفته شده،‌ اين جا بي قاعده تمييز المشتركات بالقصد است.

عرضي هم كه بايد به تطبيق قاعده مشتركات بالقصد بايد داشت، بر اين نوع موارد يعني چيزي هم كه منفعت محلله دارد و همزمان صورت و مثال و مجسمه هم است و تعيين اين و آن به قصد است اين هم معلوم شد چون ما عنوان را قصدي نمي دانيم اين جا جايي نيست كه بگوييم اين امر مشترك بين دو چيز است، حال با قصد اين مي شود يا آن اين همزمان دو عنوان را دارد هم عنوان حلال و هم عنوان حرام نه اين كه يا عنوان حلال يا عنوان حرام، در همين زمان عنوان حلال دارد و هم عنوان حرام دارد و چيزي كه همين كه عنوان حرام بر او صادق است اگر توجه به او داشته باشد، اگر توجه نداشته باشد هيچ، همين كه توجه دارد عنواني كه حرام است، اين حرام است چون نتيجه تابع اخص مقدمات است.

### شرط تقدم عنوان حلال

چنین نيست كه بگوييم چون يك عنوان حلالي در آن است پس درست است عنواني حرام كه در يك جايي آمد حرام مي شود ولو صدقاً عنوان حلال آن جا صدق كند. در اقدامي كه كسي انجام می دهد ممكن است كه عناوين متعدد باشد ، كه 10 عنوان، عنوان هاي حلال است همين كه يك عنوان حرام آمد نتيجه تابع اخص مقدمات است و اين كار حرام مي شود يك عمل حرام مي شود ، حرمت مقدم است مگر اين كه عنوان حلال تكليف اهمي باشد كه آن هم از باب اهم و مهم حرام را كنار مي گذاريم و الا اهمي وجود دارد در جايي كه واجبي باشد معمولاً عنوان هاي مباح و مستحب با يك عنوان حرامي كه بر او صادق است عنوان حرام همه آنها را تحت الشعاع قرار مي دهد.

 اين جا هم اين عمل را مي كند اين شيء را مي سازد و توجه هم دارد كه همراه با اين مجسمه هم مي سازد حرام است عنوان حرام كه آمد نمي تواند بگويد حلال است ما با صد آن را درست مي كنيم همين كه توجه دارد كه عنوان حرام اين جا صادق است قصد هم حاصل است و حرام است اينجا جاي تمييز المشتركات بالقصد نيست كه بگوييم با قصد اين مي شود يا آن مي شود نه اين مصداق چند عنوان است و عنوان حرام موجب مي شود كه صد عنوان حلال و مباح هم باشد حرام مي شود.

 اين هم از اين جهت است كه اين جا، جاي قاعده تمييز المشتركات بالقصد نيست، مثل حساب بانكي كه گفتيم يا مثلاً چيزهاي ديگر كه در مشترك لفظي مي گفتيم با قصد معلوم مي شود اين است يا آن اين كه هم هواپيما است و هم شكل پرنده است همين كه توجه دارد كه شكل پرنده است عنوان حرام است و حرام است ولو عنوان حلال هم باشد.اين جور نيست كه بگوييم با قصد او اين مي شود و يا آن فقط توجه كه داشته باشد حرام مي شود و لذا اين جا جاي قاعده تمييز المشتركات كه مرحوم سيد يزدي مي فرمايند اين هم نيست.

### تقدم واجب اهم

اگر يك امر مصداق مباح، مستحب باشد و در نقطه مقابل مصداق يك عنوان حرام باشد، ‌هميشه عنوان حرام معلوم است، كه كار حرام مي كند اين در اصول هم گفته شده آن جايي كه يك امر همان اجتماع امر و نهي باشد، از يك طرف امر داشته باشد از طرف ديگر نهي داشته باشد امر و نهي داشته باشد و در آن جايي كه هم امر و نهي در اينجا باشد و تركيب هم حالت انضمامي باشد بحث ديگري است آن جا تابع اهم و مهم است معمولاً حرمت مقدم است يك جايي كه واجب اهم باشد البته آن مقدم است.

 مثلاً در انقاذ غريق وقتي مي خواهد انقاذ غريق كند بايد در ارض غصبي راه برود، اين ارض غصبي كه راه مي رود از يك طرف تصرف در مال غير است و عدوان است و حرام است از يك طرف هم مقدمه انقاذ غريق است و مقدمه واجب هم، واجب است، آن وقت اگر ما انقاذ غريق را كه ما مهمتر دانستيم و مهمتر هم است مقدمه يك واجب اهم مقدم بر آن يكي است مي گويد جايز است از اينجا بروي، والا در حالت طبيعي معمولاً عنوان حرمت حتي اگر با واجب هم باشد معمولاً مي گويند مقدم است ولي لااقلش اين است كه اگر مباح و حرام باشد عنوان حرام مقدم است. آنجا هم همين است اگر كسي مجسمه سازي حرام است و اين جا هم براي ساخت هواپيما عملاً بايد تجسمي ايجاد بشود نسبت به حيواني، اگر اين ساخت، ساخت مباح است، و ضمناً توجه به اين شكل دارد حرام است حرام بر مباح مقدم و عنوان حرام جلوي آن را مي گيرد بله اگر ساخت اين يك الزامي در آن هست و اهم هم است آن وقت آن را حلال مي كند آن هم از باب اهم و مهم.

### خلاصه بحث

اگر اين شكل واقعاً شكل پرنده باشد، و توجه به اين داشته باشد ديگر قصد قهراً حاصل است اينجا، جاي تمييز مشتركات بالقصد نيست، اين سه مطلبي بود كه گفته شد اولا گفتيم عئوان قصدي نيست ثانيا عنوان قصدي اگر باشد حداقل در اين طرف ثمره اي ندارد چون قصد قهري حاصل است آن طرفي كه توجه ندارد اثر ندارد سوم اين كه اينجا جاي تمييز مشتركات به قصد نيست، آن قاعده اين جا مصداق ندارد.

سه چهار تا فرع داريم بر اين تصوير ها عكاسي ها، ‌صورت ناقصه است.

انشاءالله بعداً